



Investigating the difference between Bukhari and Kuleini's views on how to know Qur'an and Sunnah as source*

Alireza Heydarinasab¹

Hadi Zini Malek Abadi²

Seyed Mohammad Hossein Mousavi³

Abstract

The issue of the perfection of Shari'a is something that Muslim scholars agree on. But the sufficiency of the Qur'an and the Sunnah, that is, the complete ability of the Qur'an and the Sunnah to respond to any need and the expression of the needlessness of the two from any other source, is disputed. Considering the superior hadith collections of the two great Islamic sects, Sahih Bukhari and Kafi Kuleini, it indicates that: Although the general approaches of these collections are similar in relation to the sufficiency of the Qur'an and Sunnah, but despite some indexes and hadiths in the Bukhari such as the use of the individual opinion by Companions, the basis for the adequacy of the Thaqalayn, is questioned. The present study, with the method of comparative comparison, seeks to explain the difference between Bukhari and Kleini's views on the adequacy of the Qur'an and Sunnah, while comparing these great hadith collections and their narrations. The result of a comparative study of the two sources is that although Bukhari has shown a special interest in the Qur'an and Sunnah by narrating various narrations, but due to the acceptance of some narrations, such as: the hadiths of baseless Ijtihad of the companions, he has accepted the shortcomings of the Qur'an and Sunnah; Therefore, it has not been able to show the perfection and adequacy of the Qur'an and Sunnah; But Kuleini points out the existence of all the rulings in the Qur'an and Sunnah and points to the ability of Etrat (p.b.u.h) to present any ruling and emphasizes the categorical rejection of heresy and quoting individual opinion.

Keywords: Qur'an, Sunnah, Sufficiency of Thaqalayn, Sahih Bukhari, Kafi Kuleini, Ijtihad by opinion

*. **Date of receiving:** 21 May 2020, **Date of approval:** 31 October 2020.

1. Associate Professor of Qur'anic and Hadith Sciences, Sistan and Baluchestan University (Responsible author): heydarynasab43@theo.usb.ac.ir.

2. Assistant Professor of Qur'anic and Hadith Sciences, Sistan and Baluchestan University: zeini@theo.usb.ac.ir.

3. Assistant Professor of Qur'anic and Hadith Sciences, Sistan and Baluchestan University: drmoosavi@theo.usb.ac.ir.



بررسی تفاوت دیدگاه بخاری و کلینی در منبعیت قرآن و سنت*

علیرضا حیدری نسب^۱ و هادی زینی ملک‌آبادی^۲ و سید محمدحسین موسوی^۳

چکیده

موضوع کمال شریعت مطلبی مورد اتفاق دانشمندان مسلمان است؛ اما چگونگی کفایت قرآن و سنت، یعنی توانمندی کامل قرآن و سنت برای پاسخگویی به هر نیاز و بی‌نیازی این دو از هر منبع دیگر مورد اختلاف است؛ ملاحظه جوامع برتر حدیثی فریقین، صحیح بخاری و الکافی کلینی حاکی از آن است که گرچه عموم رویکردها و اخبار این جوامع در ارتباط با کفایت قرآن و سنت همسان بوده، اما با وجود پاره‌ای از نمایه‌ها و اخبار در جامع بخاری مانند استفاده صحابه از رأی، مبنای کفایت ثقلین زیر سؤال می‌رود. پژوهش حاضر با روش مقایسه تطبیقی در پی آن است که ضمن تطبیق این جوامع بزرگ حدیثی و اخبار آن دو، تفاوت دیدگاه بخاری و کلینی در ارتباط با کفایت قرآن و سنت را تبیین نماید. نتیجه حاصل از بررسی تطبیقی دو منبع این است که با آنکه بخاری با بیان اخبار متعدد، اهتمام خاصی به قرآن و سنت نشان داده، اما به سبب پذیرش برخی اخبار، چون اخبار اجتهاد بی‌مبنای اصحاب، نقصان قرآن و سنت را پذیرفته است؛ لذا نتوانسته کمال و کفایت قرآن و سنت را نشان دهد؛ اما کلینی به وجود همه احکام در کتاب و سنت تصریح می‌کند و به توانمندی عترت علیهم‌السلام بر ارائه هر حکم اشاره دارد و به نفی قاطع بدعت و رأی تأکید می‌نماید.

واژگان کلیدی: قرآن، سنت، کفایت ثقلین، صحیح بخاری، الکافی کلینی، اجتهاد به رأی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول): heydarynasab43@theo.usb.ac.ir.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان: zeini@theo.usb.ac.ir.

۳. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه سیستان و بلوچستان: drmoosavi@theo.usb.ac.ir.



مقدمه

اسلام، شریعت کامل و تمام‌نما است و قرآن و سنت در ارتباطی متقابل و تنگاتنگ با هم، منابع اصلی استخراج مؤلفه‌های هدایت‌اند. اصالت و پیوستگی این منابع هم در آیاتی چون ۴۴ و ۶۴ سوره نحل، ۱۰۵ سوره نساء و ۱-۵ سوره نجم و نیز در روایاتی مانند حدیث «ثقلین» مورد توجه قرار گرفته است (نیشابوری، صحیح مسلم، بی تا: ۱۲۲/۷؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بی تا: ۱۰۹/۳ و ۱۴۸). قرآن عموماً به صورت کلی به مسائل پرداخته و تبیین و تفصیل آن را به سنت واگذاشته است. بر این اساس هر چه مورد نیاز بشر بوده، بیان شده و تمسک توأمان به قرآن و سنت ضامن حرکت بر صراط مستقیم هدایت است. به عنوان نمونه پیامبر ﷺ در سفر حجة الوداع فرمود: «أیها الناس واللّه ما من شیء یقربکم من الجنة و یباعدکم من النار إلا و قد أمرتکم به و ما من شیء یقربکم من النار و یباعدکم من الجنة إلا و قد نهیتکم عنه...»؛ ای مردم به خدا سوگند چیزی که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دور کند وجود ندارد جز آنکه شما را به آن فرمان داده‌ام و امری که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور می‌سازد نیست مگر آنکه شما را از آن نهی کرده‌ام (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۷۴/۲).

با وجود اتفاق مسلمانان بر اعتبار و کارآمدی قرآن و سنت، برخی اختلافات مذاهب در نحوه نگاه به شریعت، در منابع آن به ویژه راه دستیابی به سنت وجود دارد.

دانشمندان فریقین بر ایمان عمیق پیامبر ﷺ به رسالت خود و اعمال نهایت تدبیر و تلاش برای تبلیغ و نشر پیام آن اتفاق نظر داشته و هرگونه کوتاهی حضرت ﷺ در زمینه ابلاغ مأموریت، تعمیم و جاودان ساختن اسلام را منتفی می‌دانند. همچنین از برخی رفتارهای آنان چنان برمی‌آید که بر وجود پاره‌ای خصوصیات برای واسطه دستیابی به سنت چون نصب خدا و رسول ﷺ (نسایی، السنن، ۱۳۴۸: ۱۲۸/۵، ابن حبان، الثقات، ۱۳۹۳م: ۴۲/۱ و طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۱۶۹/۵)، آگاهی (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بی تا: ۱۲۶/۳، فخر رازی، التفسیر الکبیر، بی تا: ۳۲/۳۲ و عسقلانی، فتح الباری، بی تا: ۲۸۵/۸) و پاکی (فخر رازی، التفسیر الکبیر، بی تا: ۱۴۴/۱۰ و آمدی، الاحکام فی اصول الأحکام، ۱۴۰۲: ۹۰/۲) متفق‌اند.

با وجود این همسویی‌ها اختلافاتی در رویکرد، بین مسلمانان در تعامل با قرآن و سنت دیده می‌شوند. گزارش‌ها نشان می‌دهد با آنکه به مرور زمان و با پیشامد مسائل جدید نیاز به حفظ و فهم قرآن، سنت و مراجعه به میراث نبوی و وارثان آن یعنی عترت ﷺ بیش از پیش احساس می‌شد، جریان نقل و نگارش حدیث با منع و محدودیت مواجه گردید (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۲۵/۱) و



عترت علیهم السلام مورد غفلت و طرد واقع گشت (همان، ۱۴۰۱: ۲۰۸/۴ و ۲۱۶ و نیشابوری، صحیح مسلم، بی تا: ۱۲۰/۷)؛ لذا برای رفع نیاز و پاسخگویی به مستحدثات، جریان اعمال رأی و اجتهادات بی مبنا مطرح شد که این رویکرد معنا و تأویلی، جز احساس وجود کاستی در قرآن و سنت ندارد.

با توجه به اتفاق نظر نسبی فریقین بر کفایت قرآن و سنت برای پاسخگویی و هدایت که از مطالب جوامع بخاری و کلینی قابل استفاده است. در این نوشتار تلاش می شود با محوریت برخی کتاب های این جوامع، به ویژه کتاب های «الاعتصام بالکتاب و السنة» بخاری و کتاب «فضل العلم» الکافی که مشتمل بر ابواب مشابه در این زمینه اند رویکردهای این جوامع که به طور عمده به باور و رفتار اهل سنت و شیعه امامیه سمت و سو داده است مورد تطبیق، توصیف و تحلیل قرار گیرند.

سؤال مهم پژوهش حاضر آن است که کفایت قرآن و سنت برای هدایت از منظر این دو اندیشمند چگونه و تفاوت دیدگاه ها کدام است؟ فرض این است که به رغم وجود برخی هم سویی ها، کفایت در جامع کلینی روشن تر و دقیق تر تبلور یافته است.

در مقام اشاره به پیشینه پژوهش باید گفت: گرچه شارحان جوامع حدیثی هنگام شرح احادیث مرتبط، به کمال و کفایت ثقلین نیز پرداخته اند و یا اصولیان و متکلمان به مناسبت سخن از رأی، قیاس و ... از اینکه این قواعد منجر به قول به نقصان شرع می شود بحث کرده اند؛ لکن این مسئله به صورت تطبیقی، آن گونه که موضوع این نوشته است مورد پژوهش قرار نگرفته است. نویسندگان مقاله «بررسی تطبیقی رویکرد فریقین به قرآن ...» نیز بیشتر به مقایسه کمی اهتمامات بخاری و کلینی به قرآن پرداخته اند (علمی حسینی و دیگران، بررسی تطبیقی رویکرد فریقین به قرآن ...، ۱۳۹۳: ۷۷/۲۰). همچنین در مقاله «بررسی تطبیقی رویکرد فریقین به علم با محوریت کتاب فضل العلم کافی و العلم صحیح بخاری» که با نگاهی رویکردشناسانه برگزار شده است با مقایسه اخبار این دو کتاب، نتیجه گرفته شده که رویکرد کلینی دارای جامعیت و انسجام بیشتری است (عارف و دیگران، ۲۰۱۶، مجموعه مقالات نخستین همایش اهل بیت علیهم السلام و تولید علم).

الف) مفهوم شناسی «کفایت قرآن و سنت» و اهتمام بخاری و کلینی به آن

بخش پیش رو به معناشناسی برخی از مفاهیم مانند: «کفایت» و «سنت» خواهد پرداخت و سپس جایگاه بخاری و کلینی تبیین می گردد و بعد از آن میزان اهتمام آن ها به پرداختن روایات کفایت قرآن و سنت می پردازد.

۱- مفهوم شناسی

کفایت از ریشه «کفو» به معنای بسندگی برای رسیدن به مراد است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۰۴: ۴۳۷) و سنت که در لغت به معنای راه و روش است در اصطلاح محدثان عبارت



از قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام هست که نه قرآن و نه کلام شخص عادی است (طریحی، مجمع البحرين، ۱۳۶۲: ۶/۲۶۸؛ مامقانی، مقباس الهدایة فی علم الدراية، ۱۴۲۸: ۱/۵۹؛ زقزوق، موسوعة علوم الحدیث الشریف، ۱۴۲۴: ۴۲۴). جز این، سنت گاه در ردیف احکام پنج‌گانه و به معنای استحباب آمده است. سنت اگر در برابر بدعت بیاید به معنای مشروع است. (زقزوق، موسوعة علوم الحدیث الشریف، ۱۴۲۴: ۴۲۴؛ معارف، تاریخ عمومی حدیث ۱۳۸۹: ۳۳؛ غروی نائینی، فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، ۱۳۷۹: ۱۲).

مراد از سنت در این نگاشته، آن چیزی است که به معصوم علیه السلام منتسب است و مراد از «کفایت قرآن و سنت» توانمندی کامل این دو در پاسخگویی به هر نیاز و بی‌نیازی از هر منبع دیگری چون اجتهاد رأی است.

۲- جایگاه بخاری و کلینی

محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴-۲۵۶ق) برترین محدث اهل سنت و امیر مؤمنان در حدیث خوانده شده است. جامع حدیثی او نزد عموم اهل تسنن صحیح‌ترین کتاب پس از قرآن شمرده می‌شود. او که تحصیل دانش را زود هنگام آغاز و به این هدف مسافرت‌ها کرد و از رهگذر ملاقات با محدثان بزرگ احادیث بسیاری را اخذ نمود به پیشنهاد استادش اسحاق بن راهویه و برای جداسازی احادیث صحیح به گردآوری و تنظیم این مجموعه مختصر از ششصد هزار حدیث پرداخت (عسقلانی، مقدمه فتح الباری، ۱۴۰۸: ۵) که به سبب رعایت هرچه بیشتر قواعد تحدیث از سویی و فضای حاکم بر اندیشه محدثان تسنن از سوی دیگر جامع او دارای شهرت و مقبولیت شد.

محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق) صاحب برترین جامع حدیثی امامیه است. او که تحصیل دانش حدیث را از کودکی در کلین ری آغاز نمود در دوره کمال علمی خود به پیشنهاد برادری دینی به گزینش و تألیف جامع حدیثی اش پرداخت تا نیازهای دینی پیروان اهل بیت علیهم السلام را برطرف گرداند. وی که آثار متعددی در حوزه حدیث و سیره نگاشت، بیست سال را جهت تألیف «الکافی» صرف نمود. «الکافی» به سبب شخصیت برتر مؤلف، جامعیت و قرب عهد آن به زمان معصومان علیهم السلام از موقعیت برتری نسبت به تألیفات دیگر حدیثی شیعه برخوردار گشت (نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۱۶: ۳۷۷؛ آقابزرگ، الذریعة، ۱۴۰۳: ۱۳/۹۴).

۳- اهتمام بخاری به قرآن و سنت در یک نگاه

بخاری جامع خود را در مقام جمع سنن فراهم آورد. وجهه همت او به قرآن بیش از اهتمام و سفارش به سنت است. او در بخش‌های مختلف جامع حدیثی خود به اعتبار، اهمیت و ضرورت

تمسک به قرآن پرداخته است؛ بسیاری از کتاب‌های جامع خود را با آیه یا آیاتی آغاز نموده و عناوین برخی کتاب‌ها را از قرآن اقتباس کرده و برخی کتاب‌ها را به‌طور خاص به قرآن، فضل و تفسیر آن اختصاص داده است.

کتاب «الاعتصام بالکتاب و السنة» برترین کتاب صحیح بخاری دربارهٔ بسندگی قرآن و سنت است که حاوی ۱۰۳ روایت و ۲۹ باب می‌باشد (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۱۳۷/۸). این کتاب با آیهٔ اكمال دین (مائده: ۳) آغاز گشته است؛ سپس روایاتی محدود در باب اهمیت تمسک به قرآن و علم به آن و حکم پیامبر ﷺ بر اساس آن، آمده و از برخی سنن نیز یاد شده است.

ابوابی از این کتاب که در آن علاوه بر اهتمام به قرآن از تمسک به سنت، بیشتر سخن گفته شده است ابواب «الافتداء بسنن رسول الله» با ۱۴ روایت و باب «الافتداء بأفعال النبی» با یک روایت است (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۱۳۹/۸ و ۱۴۴). بخاری در ارتباط با اهمیت سنت آورده است که پیامبر ﷺ اطاعت از خود را پیروی از حقیقت، سبب ورود به بهشت و موجب تمایز از کافران دانسته است (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۱۳۹/۸).

۴- اهتمام کلینی به قرآن و سنت

کلینی نیز در ابواب مختلف جامع خود از آیات قرآن استفاده کرده است. ایشان ابواب مختلفی از کتاب توحید را در ارتباط با آیات گشوده و کتابی را به «فضل القرآن» اختصاص داده است. وی در کتاب «فضل العلم» - که در این پژوهش از منابعی است که به‌صورت خاص استفاده شده است - ابوابی چون «الرد إلى الكتاب و السنة» و «الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب» با ده و دوازده حدیث برای بیان اهمیت و موقعیت کتاب و سنت طراحی نموده که برخی از روایات آن در ذیل آورده می‌شود: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاده تا آنجا که به خدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نفرموده است؛ لذا هیچ بنده‌ای نتواند بگوید: ای کاش این در قرآن آمده بود جز آنکه خدا آن را در قرآن فرو فرستاده است». همچنین فرمود: «هیچ چیزی نیست جز آنکه درباره‌اش آیه قرآن یا حدیثی وجود دارد» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵۹/۱). در روایتی دیگر از امام کاظم علیه السلام پرسیده شد: «آیا همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبرش موجود است یا شما هم در آن ارتباط سخنی دارید؟ فرمود: همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبرش وجود دارد» (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۶۲/۱).



ب) مقایسه توصیفی اهتمام‌های بخاری و کلینی به قرآن و سنت

ملاحظه جوامع بخاری و کلینی نشان می‌دهد اهتمام به قرآن و سنت و کفایت این دو برای هدایت، دغدغه مشترک و جدی هر دو محدث بوده است؛ به همین جهت در جوامع خود فصل‌هایی را به این مهم اختصاص داده‌اند. ایشان به منظور ارائه کفایت، شماری حدیث جهت اثبات کفایت و تعدادی دیگر برای نفی کاستی آورده‌اند؛ با این وجود پاره‌ای تفاوت‌ها در آثار این محدثان وجود دارد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- توازن و توزیع اخبار

بخاری در تفریع ابواب جامع خود، راه افراط پیموده و برایش قریب صد کتاب با ابواب متعدد و حتی بدون روایت گشوده است. وی که برای جامعش مقدمه‌ای نیاورده در توزیع اخبار نامتوازن پیش رفته است و کتب و ابواب مختلف اصول، فروع و ... را در کنار هم نهاده است. او کتاب «الاعتصام بالکتاب و السنة» را با آیه اکمال دین آغاز کرده تا به کامل بودن دین اشاره کند. از این جهت که وی کتابی مستقل را به قرآن و سنت اختصاص داده است بر کلینی مقدم است؛ لکن کتاب او فاقد توازن و منطق توزیع است. وی ۱۰۳ روایت این کتاب را در ۲۹ باب سامان داده است که یازده بابش تکروایتی هستند. گستره معنایی بعضی باب‌ها به گونه‌ای است که می‌تواند باب‌های دیگری را نیز در برگیرد؛ مثلاً ابواب سه‌گانه مربوط به اجتهاد (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۱۵۰/۸، ۱۵۶ و ۱۵۷) در یک باب و ابواب «کراهت کثرت سؤال» و «کراهت افراط در علم» با هم قابل جمع‌اند (همان: ۱۴۲/۸ و ۱۴۴). او در باب تخطئه رأی و قیاس، با وجود اهمیت فراوان آن، تنها دو روایت آورده است (همان: ۱۴۸/۸). کلینی جامع خود را به سه بخش (اصول، فروع و روضه) و هر بخش را به کتاب‌ها و ابواب محدودتری تقسیم کرده است. وی کتاب «فضل العلم» را با ۱۷۶ روایت به ۲۲ باب تقسیم نموده که در آن تنها یک باب تکروایتی دیده می‌شود. با این وصف گرچه ابوابی از «الکافی» چون «الرد الی الکتاب و السنة» و «الأخذ بالسنة و شواهد الکتاب» با هم قابل ادغام‌اند (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵۹/۱ و ۶۹) اما از جهت توازن کتاب‌ها، ابواب و توزیع اخبار، «الکافی» بر «بخاری» برتری دارد. او دو باب مرتبط با موضوع کفایت را با ده و دوازده روایت سامان داده است.

۲- تلقی و رویکرد

بخاری با اختصاص کتاب «الاعتصام بالکتاب و السنة» به مباحث مرتبط با کفایت قرآن و سنت چنان وانمود کرده که از دیدگاه وی این مسئله از فرازمندی و تفصیل خاصی برخوردار است. با این وجود

دو باب با ۱۵ روایت را به اخباری مبنی بر کراهت پرسشگری زیاد و تنازع در علم اختصاص داده است که گویی کتاب و سنت در مقام پاسخگویی ناتوان‌اند (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۱۴۲/۸ و ۱۴۴). همچنین برای اجتهاد سه باب با ۵ روایت طراحی نموده و برای مجتهد خطاکار لااقل یک پاداش را ثابت دانسته است (همان: ۱۵۷/۸).

بخاری در کتاب «العلم» ۷۵ روایت پیرامون علم، آداب تعلم، سفارش به تبلیغ، نگارش حدیث و ... آورده است و علاوه بر آن از جلوگیری نگارش حدیث پیامبر ﷺ و گرفتاری مهاجر و انصار و بازماندن آنان نیز سخن به میان آورده است (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۲۱/۱ و ۳۷). با این وجود در کتاب‌هایی چون «فضائل الصحابة» اصحاب و یکی دو نسل پس از آنان را نیکان و سرآمدان امت معرفی نموده و ده‌ها روایت در فضل آنان ذکر کرده است (همان: ۱۸۸/۴) و به این ترتیب صلاحیت و مرجعیت عمومی آنان برای زمامداری دینی امت پس از پیامبر ﷺ را ارائه کرده است؛ او در ارتباط با چگونگی صلاحیت اصحاب و منابع علمی آنان فراوان و متنوع گفته است و در برابر، در باب نکوهش رأی و قیاس تنها دو روایت آورده است (همان: ۱۴۸/۸).

کلینی که صریح‌ترین مطالب مرتبط با موضوع بحث را در کتاب «فضل العلم» آورده است. در ابواب مختلف این کتاب، علاوه بر سخن از علم و عالم، از منابع علمی متعدد امامان ﷺ، علم بی‌مانند، افزایشی و انحصاری ایشان ﷺ، نهی از قول و عمل بدون علم و اهمیت پرسشگری ذکر کرده است. از نظر وی امر کفایت قرآن و سنت، بدیهی و فرع بر علم متفاوتی است که تنها نزد عترت ﷺ وجود دارد. او از امام علی ﷺ در باب «اختلاف الحدیث» نقل نموده که ضمن تقسیم اصحاب به چهار گروه، خود را در رأس گروهی که صلاحیات اختصاصی دارند شمرده است (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۶۲/۱).

از جایی که بازگشت رأی به پذیرش نقصان دین خدا و کوتاهی رسول ﷺ در تبلیغ دین بدعت است (سید رضی، نهج البلاغه، ۱۴۱۲: ۵۴/۱) کلینی رأی و قیاس را به شدت تخطئه نموده است و از جمله آورده است که پیامبر ﷺ بدعت را ضلالت و سبب افتادن به آتش دانسته است (همان: ۸/۸ و ۴۰۲).

۳- جامعیت و مانعیت

کتاب‌ها و باب‌های این دو جامع از جهت محتوا نیز متفاوت‌اند؛ در کتاب‌های مختلف جامع بخاری از جمله کتاب «الاعتصام بالکتاب و السنة» ابواب و احادیثی دیده می‌شوند که تناسبی با عنوان باب ندارند. مثلاً باب «اجر الحاكم اذا اجتهد فاصاب او اخطأ» یا روایت خودداری اصحاب از نگارش سخن پیامبر ﷺ با کتاب «الاعتصام بالکتاب و السنة» بی‌ارتباط است؛ وی می‌توانست با ادغام ابواب سه‌گانه اجتهاد، باب جامع‌تری طراحی کند و یا ابواب متعدد تکرارویی را ذیل عنوان فراگیرتری قرار دهد.



این عدم جامعیت و مانعیت در جامع کلینی کمتر دیده می‌شود. در «الکافی» به ندرت باب تکروایتی وجود دارد. با آنکه هر دو مؤلف هم‌سو حرکت کرده‌اند؛ لکن کلینی از جهت تنظیم اخبار مرتبط و مربوط در ذیل عنوان‌ها و تکمیل ابواب دقیق‌تر عمل کرده است؛ به‌عنوان نمونه در کتاب «فضل العلم» خبری بیرون از موضوع دیده نمی‌شود (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۳۰/۱).

۴- هم‌سوایی و انسجام

از دیگر حوزه‌های تفاوت، ناهم‌خوانی و گسستگی عنوان‌ها و اخبار است که در جامع بخاری به‌صورت مکرر دیده می‌شود. با آنکه عنوان کتاب «الاعتصام بالکتاب و السنة» مشعر به هماهنگی و همتایی کتاب و سنت است و یا اینکه حضرت ﷺ به‌رغم بهره‌مندی از ارائه و بینشی الهی (نساء: ۱۰۵) بر اساس رأی سخن نمی‌گفت و هنگام نیاز منتظر وحی می‌شد (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۱۴۸/۸). با این وجود برخی اخبار در این کتاب، قول به قرآن‌بستگی و صحت اجتهاد رأی را تقویت می‌کند؛ به‌عنوان نمونه بخاری آورده است که در برابر درخواست پیامبر ﷺ برای نوشتن مطلبی جهت تضمین هدایت، با ایشان مخالفت و از قرآن‌بستگی گفته شد (همان، ۹/۱). بخاری همچنین از سوایی از ناستواری رأی و بدعت سخن به میان آورده و از طرف دیگر انواعی از آراء را از اصحاب نقل نموده که برخی به‌صراحت بدعت دانسته شده‌اند (همان: ۱۰۹/۲، ۱۵۱، ۱۵۳، ۲۵۲ و ۱۳/۸ و ۱۴). او به‌صورت گسترده بیان کرده که برخی اصحاب سخن از رخصت‌دادن به دیگران در ارتباط با سنت داشته‌اند (همان: ۹۰/۱)؛ امری که ظهور در اعمال رأی داشته و با کفایت و استقلال شریعت ناسازگار است.

در جامع کلینی خبری به مفهوم قرآن‌بستگی، تصحیح بدعت، رخصت‌دادن و یا اظهار رأی در برابر سنت پیامبر ﷺ دیده نمی‌شود.

۵- میراث و میراث‌داری علمی از پیامبر ﷺ

مطابق برخی اخبار بخاری، پیامبر ﷺ قرآن و سنت را به ارث گذاشته است و علی ﷺ جز قرآن، دارای صحیفه‌ای مکتوب از سنت و فهمی الهی بوده است (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۳۶/۱)؛ اما بر اساس برخی دیگر از روایات بخاری، تنها چیزی که از پیامبر ﷺ باقی مانده، قرآن است (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۱۰۶/۶). بخاری در باب نگارش سنت، جز گزارش صحیفه امام علی ﷺ، دستور حضرت ﷺ به نگارش برای ابوشاة و اینکه عبدالله بن عمرو نیز می‌نوشته، تصریحی در سفارش به نگاشتن سنت ندارد (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۳۶/۱).

بخاری در ارتباط با چگونگی استفاده از قرآن و سنت نیز به روشنی مرجعی مورد اعتماد معرفی نکرده است. گویی او در کتاب‌هایی چون «فضائل اصحاب النبی ﷺ» با ذکر ده‌ها خبر در فضل نخبگان اصحاب در پی معرفی زمامداران شرعی امت، پس از پیامبر ﷺ برآمده است؛ اما با آوردن ده‌ها گزارش حاکی از نقص علم اصحاب و هلاکت اکثریت آنان (مثلاً: بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۳۷/۱، ۷/۳، ۱۹، ۷۴، ۲۰۸/۷ و ۱۵۷/۸) صلاحیت ایشان برای تبیین قرآن و سنت را با تأمل مواجه ساخته است؛ اما در «الکافی» با تکرار فراوان، سخن از باقی ماندن ثقلین یا خلیفتین است و کلینی ۱۵ روایت در باب سفارش به نگارش سنت آورده است (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵۱/۱). در اخبار کلینی، از قرآن به‌عنوان صامت، ذوجوه و متشابه یاد شده است که باید با توجه به این ابعاد گوناگون، قرآن ناطق، یعنی امام و کارشناس در کنار آن حاضر باشد. مطابق روایات کلینی این کارشناسان توانگر هم میراث‌های اختصاصی چون «جفر»، در اختیار دارند و هم از فهم و اشرافی الهی (علم لدنی) برخوردارند (همان: ۶۳/۱). بر همین اساس حجم بالایی از روایات کلینی به معرفی حجج الهی، عترت ﷺ اختصاص یافته و در ابواب مختلف آن از ویژگی‌های برتر شخصیتی ایشان، چون علم و عمل سخن به میان آمده است؛ به‌گونه‌ای که ضعف و نقصی متوجه ایشان نیست (همان: ۱۶۸/۱).

بر اساس آنچه گذشت، جامع بخاری به‌رغم داشتن پاره‌ای اخبار و رویکردها برای اثبات کمال و کفایت قرآن و سنت، تفاوت‌های آشکار و معناداری با «الکافی» دارد.

ج) مقایسه تطبیقی نمایه‌ها و محورهای موافق و مؤید کفایت

اخبار مرتبط با موضوعات کمال، کفایت یا جامعیت جوامع بخاری و کلینی در چند محور قابل ذکر هستند که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱- ضرورت تمسک توأمان به قرآن و سنت

بخاری با طراحی کتاب «الاعتصام بالکتاب و السنة» و آوردن سنت در کنار کتاب به اهمیت و اعتبار هر دو اشاره کرده است؛ ولی از ارتباط آنها با هم و اینکه همه مسائل با مراجعه به این منابع قابل حل اند به‌صراحت نگفته است؛ بلکه در پاره‌ای موارد عباراتی آورده است که برخلاف موارد پیشین تنها از کفایت قرآن می‌گوید؛ وی آورده است که پیامبر ﷺ در آخرین لحظات زندگانی خویش قلم و دوات درخواست کرد تا جهت تضمین هدایت مطلبی بنویسد؛ اصحاب اختلاف کرده و برخی آنان ضمن تردید در صحت و جدیت سخن پیامبر ﷺ از اجابت امتناع و اظهار قرآن‌پسندگی نمودند (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۹/۶، ۱۲۰/۷)؛ بنابراین روایات بخاری دارای تناقض درونی است و از روایات وی رأی واحد و یکسانی نمی‌توان دریافت نمود.



کلینی به انحصار میراث نبوی در قرآن و سنت و کفایت این دو برای هدایت و جدایی ناپذیری آن تا قیامت تصریح نموده است. او با نامیدن بابی به نام «الرد الی الکتاب و السنة» با دوازده روایت این امر را به روشنی نشان داده و در آن از نیاز و ارتباط متقابل قرآن و سنت و وجود ریشه هر امری در این مصادر گفته است (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵۹/۱). یکی از این احادیث که در آن به صراحت سخن از میراث نبوی و حجیت این دو سخن گفته، حدیث ثقلین است (همان: ۲۰۹/۱ و ۴۱۵/۲).

۲- راه دستیابی به فهم قرآن و سنت

بخاری عموم اصحاب را پس از پیامبر ﷺ در جایگاهی برتر دیده و آنان را واسطه انتقال شریعت و رفتارشان را الگوی مسلمانان معرفی نموده است (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۱۸۹/۴، ۱۷۳/۷ و ۲۳۳). این نمونه اخبار که به گونه‌های مختلف در جامع وی آمده است برخی بر عدالت و مرجعیت عموم اصحاب و تعداد بیشتری بر موقعیت ممتاز خلفا و حاکمان در ارتباط با شریعت دلالت دارد. با این وجود برخی اخبار بخاری از بی‌بهره‌گی علمی، ناهلی و هلاکت عموم اصحاب حکایت دارند (همان: ۱۳/۱، ۵۹/۳، ۲۰۹/۷، ۳۷/۸، ۱۰۹، ۱۲۱ و ۱۰۸/۹)؛ لذا سخن از نبودن یا نیافتن برخی احکام در قرآن و سنت داشته‌اند. به‌عنوان نمونه وی که علم خلیفه دوم را باقیمانده علم پیامبر ﷺ و وی را محدث (مخاطب فرشته) خوانده، در جای دیگر او را بی‌بهره از علم و نیازمند دیگران نشان داده است (همان: ۲۹/۱ و ۲۰۰/۴، ۷/۳، ۱۹ و ۲۱/۸ و ۱۵۷). این گزارش‌ها و رفتارهای ناهمگون و نقل‌های متناقض در صورتی موجه می‌نماید که اجتهاد رأی اصحاب و تلقی آن به‌عنوان منبعی برای فقه و شریعت پذیرفته شود که در آن صورت، معنا و بازگشت آن چیزی جز وجود نقص در قرآن و سنت نیست.

در برابر، کلینی زمامداری دیگران در دین را باطل دیده و از قول امام صادق علیه السلام آورده است: به خدا سوگند امر جانشینی هرگز به خاندان خلفای اول و دوم، بنی‌امیه و فرزندان طلحه و زبیر نمی‌رسد؛ زیرا ایشان سنن را ابطال و احکام را تعطیل کردند؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن هادی، تبیان، مانع لغزش، نور و ... است (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۶۰۰/۲). کلینی از اهمیت وساطت گروه خاصی از اصحاب، یعنی عترت علیهم السلام و خبرگی انحصاری و میراث‌داری آنان برای قرآن و سنت به تفصیل سخن گفته است (همان، ۱۳۶۳: ۶۲/۱ و ۱۸۸).

ائمه اهل‌بیت علیهم السلام که از افقی برتر به قرآن و سنت می‌نگریستند از علم و اشرافی الهی به قرآن برخوردار بودند. از امام علی علیه السلام پرسش شد: «آیا نزد شما چیزی جز قرآن وجود دارد؟ فرمود: نه! مگر آنکه خداوند بنده‌ای را مورد عنایت قرار دهد و فهم قرآن نصیب او گرداند» (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۶۹/۴: ۱۱/۹ و ۱۲). این نمونه روایات نشان می‌دهند که قرآن سرمایه‌ای بی‌مانند با ژرفایی

پایان‌ناپذیر بوده و علم بیکران امامان علیهم‌السلام ریشه در قرآن دارد و به تعبیر امام رضا علیه‌السلام از جایی که قرآن وجودی فرازمانی دارد همیشه با طراوت است (طوسی، الامالی، ۱۴۱۴: ۵۸۰).

این بهره‌مندی گسترده از قرآن، با آنکه قرآن در اختیار همگان قرار دارد، به آن جهت حاصل شده است که آمادگی لازم و توفیق الهی وجود داشته است؛ یعنی همان تقوی و طهارتی که در آیات ۲۸۲ سوره بقره، ۷۷-۷۹ سوره واقعه و ۳۳ سوره احزاب به روشنی آمده و توسط صاحب رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر اهل کسا تطبیق و تفسیر شده است (ترمذی، السنن، ۱۴۰۳: ۳۰/۵، ۳۲۸، طبری، جامع البیان، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۲، حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بی تا: ۴۱۶/۲).

از نظر کلینی تمامی میراث حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مجموعه‌ای حفظ شده، تنها نزد اصحاب خمس طیبیه و فرزندان معصوم آنان علیهم‌السلام وجود دارد و سیره عترت علیهم‌السلام روشن‌ترین راه شناخت قرآن و دستیابی به سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۶۲/۱ و ۲۲۷). به همین جهت در حدیث ثقلین از آنان به‌عنوان عدل قرآن و مرجع دینی امت یاد شده است (کلینی، همان، ۱۳۶۳: ۲۰۹/۱ و ۴۱۵/۲).

این حدیث که با عباراتی مشابه و به‌صورت مکرر، از ده‌ها صحابی و تابعی نقل و در مهم‌ترین منابع ثبت شده است از جایگاه بی‌مانند اهل بیت علیهم‌السلام در بین مسلمانان حکایت دارد. زید بن ارقم روایت نمود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در غدیر خم فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي...» (به‌طور قطع در میان شما دو چیز گران‌سنگ باقی گذاشتم؛ کتاب خدا و خاندان را.) (ابن حنبل، المسند، بی تا: ۱۴/۳، ۱۷، ۲۶، ۵۹؛ نیشابوری، صحیح مسلم، بی تا: ۱۲۳/۷؛ ترمذی، السنن، ۱۴۰۳: ۳۲۹/۵).

چگونگی اهتمام عترت علیهم‌السلام به قرآن و سنت نشان می‌دهد، ایشان علیهم‌السلام این دو را مصادر کافی برای هدایت دانسته، قائل و قادر بر ارجاع هر مسئله‌ای به قرآن و سنت بوده‌اند و در عمل نیز این کفایت را نشان داده‌اند (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵۹/۱ و ۲۳۸/۷؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، بی تا: ۳۱۹/۱؛ حمیدی، الجمع بین الصحیحین، ۱۴۲۳: ۲۳۷/۴؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، بی تا: ۱۲۷/۶). وصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز تمسک به قرآن و سنت و افرادی از اهل بیت علیهم‌السلام که به این دو آگاه‌اند، بوده است (هیتمی، الصواعق المحرقة، ۱۴۲۰: ۲۳۰؛ حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ۱۹۷۹: ۱۷۰).

۳- مقایسه نمایه‌ها و محورهای نقیض کفایت

بخاری و کلینی جهت تبیین هرچه کامل‌تر مقصود خود و رد هرگونه کاستی در قرآن و سنت، ابوابی را به نفی نقصان این منابع اصیل شریعت اختصاص داده‌اند. از آنجا که فتوای بدون داشتن شاهی از قرآن و سنت، صحیح نیست، بخاری در جامع خود بابتی با دو خبر در نکوهش رأی، قیاس و پیروی کورکورانه گشوده است. همچنین اخباری در جهت نفی اعمال رأی در دین آورده است (بخاری،



الجامع الصحيح، ۱۴۰۱: ۷۰/۴، ۷۰/۵، ۴۵/۶ و ۱۴۸/۸) و از محکومیت بدعت و وانهادن سنت پیامبر ﷺ به خاطر سخن دیگران بحث کرده است (همان، ۱۴۰۱: ۱۵۱/۲)؛ اما مکرر نقل کرده که حضرت ﷺ هنگام نیاز و عدم وجود وحی، مانند جریان افک، منتظر نزول وحی می‌شد (همان، ۱۴۰۱: ۱۵۴/۳ و ۱۴۸/۸). این رفتار صاحب رسالت ﷺ نشان می‌دهد اگر استعمال رأی جایز بود حضرت ﷺ با وجود بهره‌مندی از ارائه الهی (نساء: ۱۰۵) منتظر نزول وحی نمی‌ماند.

با این حال بخاری در موارد متعدد، اخباری آورده مبنی بر اینکه برخی اصحاب اهل اجتهاد رأی و بدعت بوده‌اند و احياناً بدعت خود را نیکو شمرده‌اند (بخاری، الجامع الصحيح، ۱۴۰۱: ۱۵۳/۲ و ۲۵۲، ۴۵/۳، ۱۲۵/۵ و ۲۵۲/۲)؛ به عنوان نمونه بخاری که به گونه‌های مختلف از علم بی مانند خلیفه اول گفته و در مقابل، فقیه‌تر بودن دیگران نسبت به وی هم آورده است (بخاری، الجامع الصحيح، ۱۴۰۱: ۱۴۹/۴، ۷/۳، ۱۹ و ۲۱/۸ و ۱۵۷). به این ترتیب گرچه بخاری نیز ابوابی را به تبیین و تخطئه رأی، بدعت و قیاس اختصاص داده، اما روایت‌های این ابواب از فراوانی مناسب، انسجام و اقناع‌بخشی لازم برخوردار نیست و دارای تناقضات درونی است.

در مقابل، کلینی بابی با عنوان «بَابُ الْبِدْعِ وَالرَّأْيِ وَالْمَقَائِيسِ» شامل ۲۲ روایت را به نهی از بدعت، رأی و قیاس اختصاص داده (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵۱/۱) و جهت نشان دادن اهمیت توجه به قرآن و سنت و ارجاع هر چیز به آن، بعد از این باب، باب «الرد الى الكتاب والسنة» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵۹/۱) را با ده روایت گشوده است؛ سپس باب اختلاف احادیث را مطرح نموده و از اینکه حتی در زمان پیامبر ﷺ افرادی بر حضرت ﷺ دروغ می‌بسته‌اند و پیامبر ﷺ از وجود چنین اشخاصی خبر داده، گزارش‌هایی را نقل می‌کند و در ادامه بابی تحت عنوان «بَابُ الْأَخْذِ بِالسُّنَّةِ وَشَوَاهِدِ الْكِتَابِ» با ۱۲ روایت آورده (همان: ۶۹/۱) تا تأکید کند تنها، حدیثی که موافق قرآن و سنت باشد پذیرفتنی است.

کلینی در باب «نهی از قول بلاعلم» به تفصیل به نادرستی رأی و قیاس پرداخته، از جمله سبب پیشامد فتنه را هواپرستی و بدعت‌گذاری دانسته است (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۴۳/۱). وی به روشنی تقابل بدعت، سنت، رأی و قیاس با حکم الهی و پایندی مکتب اهل بیت ﷺ به قرآن و سنت را معلوم نموده و از طرف دیگر از توانگری انحصاری اهل بیت ﷺ در پاسخگویی و حساسیت آنان به مخاطرات شدید گرفتاری به گرداب رأی و قیاس گفته است. او در «بَابُ الرَّدِّ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ» از وجود حکم هر چیزی در قرآن و سنت و اینکه امامان ﷺ علم و قدرت ارائه آن را دارند، روایت می‌کند (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵۷/۱).

بنا بر آنچه گذشت، گرچه هر دو محدث رأی، قیاس و بدعت را تخطئه کرده‌اند؛ لکن کلینی اساسی‌تر و صریح‌تر به این امر پرداخته است.

۴- تحلیل بدعت، اجتهاد رأی و قیاس

بدعت در اصطلاح، اظهار سخن و فعلی است که صاحبش در آن از شریعت پیروی نکرده است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۰۴/ق/۳۹؛ زقزوق، موسوعة علوم الحديث الشريف، ۱۴۲۴: ۱۷۶). «اجتهاد رأی» عبارت است از به‌کارگیری نهایت نیرو و تحمل دشواری برای رسیدن به یک اندیشه (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۰۴: ۱۰۱؛ شریعتی، بررسی مصادر و منابع فقه فریقین، ۱۳۸۰: ۵۴) که از تعابیر رایجی چون «اجتهاد رأیی» در صدر اسلام گرفته شده است (ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ۱۳۹۸: ۵۶/۲). «قیاس» اثبات حکمی است در یک موضع با علتی، به‌سبب وجود آن حکم با همان علت در جای دیگر (مظفر، اصول الفقه، بی‌تا: ۱۸۶/۳؛ حکیم، الاصول العامة للفقه المقارن، ۱۹۷۹: ۳۰۶؛ شریعتی، بررسی مصادر و منابع فقه فریقین، ۱۳۸۰: ۲۸۱).

اصطلاحات فوق‌الذکر که در صدر اسلام به‌معنای تحت‌اللفظی آن به‌کار می‌رفته است به‌مرور زمان و نزد اصحاب علوم و مذاهب مختلف تفاوت‌هایی در معنا کرده است که تفصیل آن در جای دیگر باید دنبال گردد.

گرچه در عصر پیامبر ﷺ پاره‌ای بدفهمی‌ها و غرض‌ورزی‌ها وجود داشت؛ لکن هشدارهای قرآن و حضرت ﷺ و سفارش به شریعت‌مداری، مانع گسترش پدیده انحرافی اجتهاد رأی در آن جامعه ساده با نیازهای محدود می‌شدند. با رحلت پیامبر ﷺ و قطع نزول وحی از سوی، افزایش موضوعات و نیازمندی به تعیین حکم از طرف دیگر به‌اضافه ناتوانی عموم اصحاب در پاسخگویی با قرآن و سنت و کنار نهادن عترت ﷺ از ناحیه چهارم سبب شد تا هرچه زمان می‌گذرد دامنه اظهار رأی و قیاس گسترده‌تر شود و آیندگان برای این اقدامات اصحاب که مطابق برخی اخبار بخاری پس از پیامبر ﷺ در مقام مرجعیت شرعی بودند، محمل‌ها و مستندات جستگی و تعریف کنند. بر این اساس و با توجه به محدودیت شمار آیات و روایات، پدیده اجتهاد طرح شد که اگر روشمند دنبال می‌گردید برخی انحرافات بروز نمی‌کرد.

عترت ﷺ، پدیده اجتهاد را در چارچوب ارجاع فرع به اصل مشروع و مقبول دانسته‌اند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲۴۵/۲). ایشان ﷺ نبودن برخی احکام در کتاب و سنت و اینکه مجتهد آن را با فکر و رأی خودش وضع و در اصطلاح، «اجتهاد به‌رأی» کند یا سبب حکمی را با اندیشه خود استخراج و در جای دیگر اعمال (قیاس) نماید، ناصحیح خوانده و به‌شدت مورد سرزنش قرار داده‌اند؛ چرا که با ضرورت خدایی بودن اساس شریعت نمی‌سازد (انعام: ۵۷).



در ارتباط با مخالفت عترت علیهم‌السلام با این پدیده‌ها، مرحوم مطهری می‌گوید: «منظور ائمه اهل بیت علیهم‌السلام این است که پایه و اساس فکرِ نیازمندی به قیاس، یعنی نارسایی تشریحات الهی اسلامی نسبت به همه فروع و احتیاجات و این غلط است. بدیهی است که مقصود این نیست که در هر مورد جزئی و در هر فرعی از فروع در کتاب و سنت دستوری خاص رسیده است؛ چنین چیزی نه منظور است و نه ممکن؛ همچنان که مقصود آیات کریمه ﴿مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾؛ «در این کتاب از [بیان] هیچ چیز فروگذاری نکردیم» و ﴿فِيهِ تِبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ﴾؛ «بیان هر امری در این [کتاب] وجود دارد»، این نیست که حکم هر واقعه جزئی و فرعی، جداگانه در قرآن کریم بیان شده است؛ بلکه مقصود این است که خطوط اصلی حیات بشر در جمیع شئون، اعم از عبادات و اخلاقیات و اجتماعیات در این کتاب کریم رسم شده است و سنت که به وسیله پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام بیان می‌شود بیان و تشریح همان‌هاست (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۰: ۱۳۵/۲۰).

۵- بخاری و مسئله اجتهاد رأی و قیاس

با آنکه تنها حکم خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشروع است و بخاری نیز ضمن گشودن ابوابی، مخالفتش را با رأی و قیاس نشان داده است؛ اما وی ابوابی در زمینه اجتهاد باز نموده و بی‌آنکه محدوده و شرطی برای اجتهاد معلوم نماید رویکردی تشویق‌آمیز نسبت به آن اتخاذ و اجتهاد به رأی‌های مختلفی را به‌ویژه از سوی اصحاب نقل کرده است.

وی خلفای اول و دوم را به گونه‌های مختلف در صدر فاضلان امت نشانده است و تنها در کتاب‌های «فضایل اصحاب النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» و «مناقب الأنصار» بیشترین منقبت را با ۲۸ خبر برای خلیفه اول و ۲۰ خبر برای خلیفه دوم آورده است (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۱۸۹/۴، ۱۹۱، ۲۴۰ و ۲۴۲)؛ در مواضع مختلف «الصحیح» از آرای آنان ذکر کرده و نشان داده است که چهره‌های برتر مورد نظرش اهل رأی‌اند (همان: ۱۰۹/۲، ۱۵۱، ۱۵۳، ۲۵۲ و ۱۳/۸ و ۱۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بی‌تا: ۳۴۰/۴).

این دو صحابی سخن از عدم وجود پاره‌ای مسائل و یا نیافتن آن در قرآن و سنت داشتند. هرگاه موضوعی بر خلیفه اول عرضه می‌شد که در آن مورد از کتاب و سنت چیزی نمی‌یافت، اجتهاد به رأی می‌کرد؛ می‌گفت: این رأی من است، اگر درست باشد از جانب خداست و چنانچه خطا باشد از طرف من است و از خدا آمرزش می‌طلبم (ابن سعد، الطبقات الکبری، بی‌تا: ۱۷۸/۳؛ ابن حنبل، المسند، بی‌تا: ۲۷۹/۴؛ ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ۱۳۹۸: ۵۱/۲). خلیفه دوم به‌صراحت اعتراف به بدعت داشت (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۱۴۰/۳). او که درباره یک موضوع میراث جدّ،

نزدیک صد نمونه حکم متناقض داده است (عسقلانی، فتح الباری، بی تا: ۱۷/۱۲) خطاب به کارگزارانش سخن از فهم شخصی نسبت به اموری داشت که در قرآن و سنت نیامده یا آشکار نیست؛ وی عقیده داشت در چنین مواردی باید امور مشابه با هم مقایسه و رأیی که اقرب به حکم خدا و اشبه به حق می نماید اجتهاد شود (ابن عبدالبر، الاستذکار، ۲۰۰۰: ۲۰۳/۷؛ همو، جامع بیان العلم و فضله، ۱۳۹۸: ۵۷/۲).

او با همین تلقی و رویکرد به حکم شرع سبب ممانعت از نگارش وصیت نامه پیامبر ﷺ (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۱۳۷/۵ و ۱۶۱/۸) و پیشامد مذاهب مختلف شد؛ امری که نقطه عطف بسیاری از معضلات در تاریخ اسلام خوانده شد (ابن سعد، الطبقات الکبری، بی تا: ۲۴۲/۲-۲۴۵؛ ابن حنبل، المسند، بی تا: ۲۲۲/۱، ۲۹۶؛ ابن حزم، الإحکام فی اصول الأحکام، بی تا: ۹۸۴/۷). بنابراین، مطابق اخبار بخاری، ظاهراً پدیده اجتهاد بی ضابطه است که باید کاستی ها را رفع نماید؛ لذا فضای حاکم بر اخبار بخاری در جهت القاء اندیشه استمداد از اجتهاد رأی از سویی و دعوت به سکوت و رضا از طرف دیگر است.

۶- کلینی و مسئله اجتهاد رأی و قیاس

کلینی در تخطئه رأی و قیاس، هماهنگ و صریح عمل نموده است؛ او آورده است: میراث داران پیامبر ﷺ که در پاسخگویی توانمند بودند به شدت در برابر اظهار رأی موضع گرفتند و آن را موجب نقض قرآن و سنت دانستند. ایشان ﷺ قائل به وجود حکم یا ریشه هر حکمی در قرآن و سنت بودند. برای نمونه: امام صادق ﷺ می فرماید: «قیاس کنندگان علم را از راه قیاس جستند و قیاس جز دوری از حق برای آنها نیفزوده است. همانا دین خدا با قیاس درست نمی شود» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳: ۵۶/۱) یا در گزارشی دیگر، «ابوبصیر گوید به امام صادق ﷺ عرض کردم مطالبی برای ما پیش می آید که حکمش را از قرآن نمی فهمیم و حدیثی هم نداریم که در آن نظر کنیم، می توانیم بر رأی و قیاس عمل کنیم؟ فرمود: نه، زیرا اگر درست بروی، پاداش نداری و اگر خطا کنی بر خدا دروغ بسته ای» (همان: ۵۶/۱). همچنین «مردی از امام صادق ﷺ مسئله ای پرسید؛ حضرت پاسخ داد: سپس پرسید: به رأی شما اگر چنین و چنان باشد جوابش چیست؟ فرمود خاموش باش! هر جوابی که من به تو می دهم از قول رسول خدا ﷺ است؛ ما از خود رأیی نداریم» (همان: ۵۸/۱) و نیز امام کاظم ﷺ سبب بی اعتباری قیاس را آن شمرده که نظر خدا درباره چگونگی حلال یا حرام نمودن، بسته نمی شود (همان: ۵۷/۱).

ریشه مخالفت اهل بیت ﷺ با قیاس و رأی دو چیز است: یکی اینکه قیاس که همان تمثیل منطقی است، راهی نامطمئن و از گمان هایی است که در احکام شریعت بسیار به خطا می رود (غزالی،



المستصفی فی اصول الدین، ۱۴۱۷: ۱۶۸؛ عزالدین، تحیة القاری لصحیح البخاری، ۱۴۲۷: ۲۷۸؛ مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۰: ۱۳۴/۲۰ و ۱۶۶؛ مظفر، اصول الفقه، بی تا: ۱۸۸/۳. علت دوم، اینکه ریشه فکر نیاز به قیاس، ریشه فاسدی است؛ زیرا به معنای وجود نوعی نارسایی و ناتمامی در کتاب و سنت است. پذیرش قیاس و رأی در عرض قرآن و سنت به معنای نیامدن برخی احکام، حتی به طور کلی و اجازه یافتن غیر خدا (مجتهد) برای رفع نقصان شرع و شریک دانستن او با خدا است (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۰: ۱۳۴/۲۰ و ۱۶۶)؛ چیزی که با تصریح قرآن مبنی بر اکمال دین نمی سازد (مأذنه: ۳)؛ لذا حتی رسول ﷺ که هم اجازه داشت (ص: ۲۶) و نیز از ارائه الهی برخوردار بود (نساء: ۱۰۵) هنگام نیاز، به انتظار وحی می نشست (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱: ۱۴۸/۸).

نتیجه گیری

- ۱- تطبیق و مقایسه نشان می دهد برای این دو جامع پاره‌ای مشابهت‌ها و مشترکات، برخی تفاوت‌ها و اختصاصات و بعضی امتیازها و ترجیحات وجود دارد.
- ۲- مشابهت‌ها و مشترکات: داشتن اخبار و نمایه‌های دال بر کمال و کفایت شریعت اسلام، ضرورت تمسک به قرآن و سنت، فضل و موقعیت قرآن، تخطئه بدعت و رأی، مرجعیت شرعی اصحاب است.
- ۳- تفاوت‌ها و اختصاصات: بخاری قائل به مرجعیت عموم اصحاب، تخصیص کتاب و آوردن اخبار بیشتر در ارتباط با قرآن و سنت، پذیرش ضمنی نیامدن پاره‌ای احکام در قرآن و سنت، قبول برخی بدعت‌ها و آراء، وجود اجمال و اضطراب در ابواب و روایات مرتبط با کفایت است و مرحوم کلینی قائل به مرجعیت اهل بیت ﷺ، تخصیص دو باب با شمار محدودتری روایت در ارتباط با تمسک به کتاب و سنت، رد قاطع و یکنواخت نقصان کتاب و سنت، نفی جدی و روشن بدعت و رأی و قیاس، وضوح و انسجام کامل ابواب و اخبار مرتبط با کفایت است.
- ۴- امتیازها و ترجیحات: از جهت اختصاص کتاب و روایات بیشتری ذیل آن در ضرورت تمسک به کتاب و سنت بخاری مقدم است؛ اما از جهت صراحت، انسجام و هماهنگی اخبار و ابواب مرتبط با کفایت قرآن و سنت و معرفی عترت ﷺ به عنوان توانمندان بر ارائه هر حکم از این منابع کلینی افضل و ارجح است.



منابع

۱. ابن حبان، محمد، الثقات، حیدرآباد: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۳۹۳ق.
۲. ابن حزم، ابومحمد، الإحكام فى اصول الأحكام، قاهره: زكريا على يوسف، بى تا.
۳. ابن حنبل، احمد، المسند، بيروت: دارالفكر، بى تا.
۴. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بيروت: دارالكتب، ۱۴۰۵ق.
۵. ابن عبدالبر، ابوعمر يوسف، الاستذكار، بيروت: دارالكتب العلمية، ۲۰۰۰م.
۶. ابن عبدالبر، ابوعمر يوسف، جامع بيان العلم وفضله، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۳۹۸ق.
۷. آقابزرگ تهرانى، محمد محسن، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
۸. آمدى، على بن محمد، الإحكام فى اصول الأحكام، مصر: زكريا على يوسف، بى تا.
۹. بخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ق.
۱۰. ترمذى، محمد بن عيسى، السنن، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۳ق.
۱۱. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
۱۲. حكيم، سيد محمدتقى، الاصول العامة للفقهاء المقارن، بيروت: مؤسسة آل البيت للطباعة والنشر، ۱۹۷۹م.
۱۳. حميدى، محمد بن فتوح، الجمع بين الصحيحين، بيروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۳ق.
۱۴. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بى جا، دفتر نشرالكتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۵. زقزوق، محمود حمدى، موسوعة علوم الحديث الشريف، قاهره: وزارة الأوقاف، ۱۴۲۴ق.
۱۶. سيدرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه، تحقيق: محمد عبده، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۲ق.
۱۷. شريعتى، مهدي، بررسى مصادر و منابع فقه فريقيين، مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى، ۱۳۸۰ش.
۱۸. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ق.
۱۹. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تهران: كتاب فروشى مرتضى، ۱۳۶۲ش.



۲۰. طوسی، محمد بن حسن، الأملی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۲. عارف، جواد، سهیلا پیروزفر و غلامرضا رئیسیان، «بررسی تطبیقی رویکرد فریقین به علم با محوریت کتاب فضل العلم کافی و العلم صحیح بخاری»، مجموعه مقالات نخستین همایش اهل بیت (علیهم السلام) و تولید علم، شیراز، بی‌نا، ۲۰۱۶م.
۲۳. عزالدین، محمد علی، تحیه القاری لصحیح البخاری، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
۲۴. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، بی‌نا.
۲۵. عسقلانی، ابن حجر، مقدمة فتح الباری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۲۶. علمی حسینی، سید مهدی، سهیلا پیروزفر و غلامرضا رئیسیان، «بررسی تطبیقی رویکرد فریقین به قرآن با محوریت کتاب «فضل القرآن» کافی و «فضائل القرآن» صحیح بخاری»، مجله آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش.
۲۷. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، طهران: المکتبة العلمیة الاسلامیة، بی‌نا.
۲۸. غروی نائینی، نهله، فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دفتر نشر آثار علمی، ۱۳۷۹ش.
۲۹. غزالی، محمد بن محمد، المستصفی فی اصول الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بی‌نا، بی‌نا.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۳۲. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدرابة، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: منشورات دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ش.
۳۵. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، بی‌نا.
۳۶. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران: نشر ضریح، ۱۳۸۹ش.



٣٧. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين، ١٤١٦ق.
٣٨. نسایی، احمد بن شعيب، السنن، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٣٤٨ق.
٣٩. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، بی تا.
٤٠. هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢٠ق.